

اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا

تألیف:

دکتر محمد حسین جعفری

استاد حقوق عمومی



مجمع علمی و فرهنگی مجد

سرشناسه: جعفری، محمد حسین
عنوان و نام پدیدآور: اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا
/ مولف محمد حسین جعفری
مشخصات نشر: تهران: مجد، ۱۳۹۲.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۱۶۲-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: قانون اساسی
موضوع: حقوق اساسی
موضوع: حقوق -- تفسیر و استنباط
موضوع: ایران -- قانون اساسی (جمهوری اسلامی) -- تفسیر و استنباط
موضوع: ایالات متحده -- قانون اساسی -- تفسیر و استنباط
ردیف کتابخانه: ۱۳۹۲ الف ۶ ج ۷/ KMHY۲۰۶۴/۵۱۳۶۸
هیندس: ۳۴۲/۵۵۰۲۳
سما: ۳۳۹۶۵۰۹
سما: کتابشناسی ملی

برگه کثیر با قسمتی از کتاب بدون اجازه پدیدآورنده، خلاف قانون، شرع و اخلاق است.
موارد تخلف را به دفتر مرکزی «مجد» گزارش فرمایید.

عنوان حاکم بر تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا

تأليف: دکتر محمد حسین جعفری

نشریات مجد

چاپ اول: ۱۳۹۲ تعداد: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و «مجد» است.

دفتر مرکزی

تهران، خیابان ۱۲ فروردین، تقاطع خیابان شهید نوری، پلاک ۱۰۸

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۹۵۰۳۴ - ۶۶۴۰۹۴۲۲ - ۶۶۴۰۹۴۲۲ - ۶۶۹۶۰۳۰۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۱۶۲-۸

ISBN: 978-600-193-162-8

شعبه فروردین: خیابان ۱۲ فروردین، مقابل تعزیرات، پلاک ۲۸۳، طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۹۰۰۹۰

شعبه اردیبهشت: خیابان اردیبهشت (منیری جاوید)، تقاطع شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۷، تلفن: ۶۶۴۸۶۸۱

شعبه یزد: خیابان فرخی یزدی، مجتمع تجاری شقایق، طبقه هم کف - تلفن: ۶۲۶۸۶۷۰ - ۰۳۵۱

شعبه مشهد: خیابان دانشگاه، بعد از چهارراه دکتر، بازار کتاب گلستان، پلاک ۲، تلفن: ۸۴۰۵۵۳۷

www.majdlaw.ir

E-mail: majdlaw92@gmail.com

سیستم اشتراک پذیری «مجد»:

ارسال پیامک حاوی نام و نام خانوادگی و شغل (در صورت تمایل) به شماره ۳۰۰۰۸۷۷۷۷

فصلنامه حقوقی مجد با ارائه مقالات اساتید میرز حقوق کشور بطور منظم منتشر می شود.

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۷	الف - بیان مسأله
۱۷	ب - اهمیت پژوهش
۱۸	ج - سوابق پژوهش
۱۹	د - اهداف پژوهش
۱۹	هـ - سؤالات پژوهش
۲۰	و - فرضیه پژوهش
۲۱	ز - نمونه برداری و ابزارها
۲۲	ح - ساماندهی پژوهش
۲۵	فصل اول: مباحث مقدماتی
۲۷	بخش اول: مفاهیم و موضوع تفسیر: تفسیر مفاهیم مشابه
۲۷	گفتار اول: تفسیر و مفاهیم اسناد در استان‌های مختلف
۳۰	مبحث اول: تفسیر در گفتمان دینی
۳۴	مبحث دوم: تفسیر در گفتمان فلسفی
۳۸	مبحث سوم: تفسیر در گفتمان ادبی
۴۳	مبحث چهارم: تفسیر در گفتمان حقوقی
۴۸	گفتار دوم: تفسیر حقوقی و موضوعات آن
۴۹	مبحث اول: قانون به عنوان موضوع تفسیر
۴۹	بند اول: مفاهیم، اوصاف و انواع قانون
۶۱	بند دوم: تشابه و تفاوت تفسیر قانون عادی و قانون اساسی
۶۴	مبحث دوم: سایر اسناد حقوقی به عنوان موضوع تفسیر
۶۴	بند اول: تفسیر قرارداد
۶۶	بند دوم: تفسیر معاهده
۷۱	بخش دوم: ضرورت، موارد و انواع تفسیر
۷۱	گفتار اول: ضرورت تفسیر قانون

۷۲	مبحث اول: ضرورت عملی تفسیر قانون
۷۴	مبحث دوم: ضرورت‌های تفسیر قانون اساسی
۷۵	بند اول: دلایل ادبی: قانون اساسی به‌عنوان یک متن
۷۵	بند دوم: دلایل حقوقی: قانون اساسی به‌عنوان متنی پاسخگو
۷۵	بند سوم: دلایل سیاسی: قانون اساسی به‌عنوان سندی راهنما
۷۷	گفتار دوم: موارد تفسیر قانون
۷۸	مبحث اول: ابهام و اجمال قانون
۸۱	مبحث دوم: تعارض قوانین
۸۲	مبحث سوم: سکوت قانون
۸۴	مبحث چهارم: نقص قانون
۸۵	گفتار سوم: انواع تفسیر قانون
۸۵	مبحث اول: انواع تفسیر به اعتبار مقام مفسر
۸۵	بند اول: تفسیر اساسی
۹۱	بند دوم: تفسیر تدریجی
۹۳	بند سوم: تفسیر قضایی
۹۶	بند چهارم: تفسیر نظری
۹۷	بند پنجم: تفسیر اداری
۹۸	مبحث دوم: انواع تفسیر به اعتبار الموم حکم
۱۰۰	بند اول: تفسیر مضیق
۱۰۱	بند دوم: تفسیر موسع

فصل دوم: مکاتب تفسیری: نظریه‌ها و روش‌ها

۱۰۳	بخش اول: مکاتب تفسیری
۱۰۵	گفتار اول: مکاتب قانون - محور: نظریه‌های منشاء‌گرا
۱۰۷	مبحث اول: نظریه تفسیر لفظی - ادبی: متن - محوری
۱۱۰	مبحث دوم: نظریه تاریخی (قصده‌گرایی)
۱۱۴	مبحث سوم: نظریه اصولی
۱۱۶	مبحث چهارم: هرمنوتیک حقوقی
۱۱۸	بند اول: اصطلاح‌شناسی و زمینه‌های تاریخی

۱۲۴.....	بند دوم: هرمنوتیک به مثابه روش تفسیر قانون
۱۲۷.....	گفتار دوم: مکاتب تفسیر آزاد: نظریه‌های فرامتنی و غیرمنشاءگرا
۱۳۰.....	مبحث اول: تحقیق علمی آزاد
۱۳۳.....	مبحث دوم: پراگماتیسم حقوقی
۱۳۵.....	مبحث سوم: رویکردهای پست مدرن
۱۳۹.....	بخش دوم: روش‌های تفسیری
۱۳۹.....	گفتار اول: روش‌های مقید به قانون
۱۳۹.....	مبحث اول: روش تحت‌اللفظی - ادبی
۱۴۰.....	مبحث دوم: تفسیر منطقی
۱۴۳.....	مبحث سوم: روش تاریخی
۱۴۴.....	مبحث چهارم: تفسیر اصولی
۱۴۵.....	گفتار دوم: روش‌های تفسیری آزاد
۱۴۹.....	فصل سوم: به سوی یک نظریه قانون اساسی
۱۵۱.....	بخش اول: نیاز به نظریه قانون اساسی
۱۵۵.....	گفتار اول: اثبات‌گرایی و حقوق طبیعی
۱۶۰.....	گفتار دوم: حاکمیت قانون و دموکراسی: تقابل نظم و آزادی
۱۶۴.....	گفتار سوم: شکل یا محتوا؟
۱۶۸.....	بخش دوم: جدال بزرگ: منشاء‌گرایی و غیرمنشاءگرا
۱۷۰.....	گفتار اول: قانون اساسی به مثابه متن بسته
۱۷۱.....	مبحث اول: متن‌گرایی و فرمالیسم (ستایش قانون)
۱۷۲.....	مبحث دوم: «مفهوم ساده» کلمات و انسجام عمودی متن
۱۷۴.....	مبحث سوم: در جستجوی انسجام افقی متن (متن‌گرایی نوین)
۱۷۷.....	گفتار دوم: قانون اساسی به مثابه متنی تاریخی
۱۷۸.....	مبحث اول: قصد‌گرایی و تاریخی‌گری (ستایش قانونگذار)
۱۸۲.....	مبحث دوم: تفسیر تاریخی: ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها
۱۸۴.....	گفتار سوم: قانون اساسی به مثابه متنی پاسخگو
۱۸۵.....	مبحث اول: محتوا در برابر شکل: رویکرد رئالیستی به حقوق
۱۸۸.....	مبحث دوم: در آرزوی قانون اساسی پویا

بخش سوم: آشتی فرم و محتوا: قانون اساسی حافظ نظم اخلاقی.....	۱۹۱
گفتار اول: تفسیر سازنده: رونالد دورکین و تفسیر اخلاقی قانون.....	۱۹۲
گفتار دوم: تفسیر عدالت - محور: موازنه قانون و عدالت.....	۱۹۶

فصل چهارم: سازوکارهای تفسیر قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران

و ایالات متحده آمریکا.....	۱۹۹
بخش اول: تفسیر قانون اساسی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۲۰۱
گفتار اول: ریشه‌ها، مبانی و ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۲۰۲
مبحث اول: فرآیند شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۲۰۲
بند اول: قانون اساسی سال ۱۳۵۸.....	۲۰۳
بند دوم: قانون اساسی اصلاحی سال ۱۳۶۸.....	۲۰۴
مبحث دوم: مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۲۰۵
بند اول: محورهای اساسی.....	۲۰۶
بند دوم: محورهای اساسی.....	۲۰۷
بند سوم: محورهای اساسی و انقلابی.....	۲۰۸
مبحث سوم: ساختار قوا.....	۲۰۸
بند اول: تفکیک قوای سه‌گانه.....	۲۰۸
بند دوم: نظارت رهبری بر قوا و سازماندهی.....	۲۱۰
گفتار دوم: قانون و شریعت.....	۲۱۱
مبحث اول: شرع به مثابه قانون.....	۲۱۱
مبحث دوم: حاکمیت شرع و جایگاه قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران.....	۲۱۵
گفتار سوم: مرجع تفسیر قانون اساسی.....	۲۱۹
مبحث اول: پیشینه تاریخی تفسیر قانون اساسی در ایران.....	۲۱۹
مبحث دوم: شورای نگهبان: ساختار و صلاحیت تفسیری.....	۲۲۳
بند اول: ساختار.....	۲۲۴
بند دوم: تشریفات اتخاذ تصمیم.....	۲۲۴
بند سوم: اعتبار و آثار حقوقی نظریات تفسیری شورای نگهبان.....	۲۲۷
مبحث سوم: تحلیل رویکردهای تفسیری شورای نگهبان.....	۲۳۰

بخش دوم: تفسیر قانون اساسی در نظام حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا.....	۲۳۹
گفتار اول: ریشه‌ها، مبانی و ساختار قانون اساسی ایالات متحده آمریکا.....	۲۴۰
مبحث اول: فرایند شکل‌گیری و مبانی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا.....	۲۴۰
مبحث دوم: ساختار قوا.....	۲۴۳
مبحث سوم: دیوان عالی ایالات متحده: ساختار و صلاحیت‌ها.....	۲۴۵
بند اول: ساختار دیوان عالی فدرال.....	۲۴۵
بند دوم: صلاحیت‌ها: اختیار دیوان عالی در تفسیر قانون اساسی.....	۲۵۰
گفتار دوم: مشکلات و شیوه‌های تفسیر قانون اساسی ایالات متحده.....	۲۵۲
مبحث اول: مشکلات کلی تفسیر قانون اساسی آمریکا.....	۲۵۳
مبحث دوم: تفسیر خلاق یا عمل به متن: بحثی در رویکرد تفسیری دیوان عالی ایالات متحده.....	۲۵۷
بخش سوم: بررسی تطبیقی بازوکار تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا.....	۲۶۵
گفتار اول: مقایسه ساختاری: تفاوت‌های نهادی.....	۲۶۵
گفتار دوم: مبانی و روش‌ها: تفسیر قانون اساسی.....	۲۶۷

فصل پنجم: اصول نظری و عملی تفسیر قانون اساسی.....

بخش اول: مفهوم اصول تفسیر و راه‌های کشف آن.....	۲۷۵
گفتار اول: قانون منبع اصول.....	۲۸۲
گفتار دوم: آرمان‌های سیاسی و خواست‌های اجتماعی.....	۲۸۴
گفتار سوم: حقوق طبیعی و اصول تفسیر: نقش عقل و احساس.....	۲۸۸
بخش دوم: اصول نظری تفسیر: بنیان‌های تفسیر قانون اساسی.....	۲۹۴
گفتار اول: نظم سیاسی.....	۳۰۳
گفتار دوم: نظم اقتصادی.....	۳۰۵
گفتار سوم: نظم اخلاقی.....	۳۰۹
گفتار چهارم: نظم حقوقی.....	۳۱۱
بند اول: متن قانون؛ تبلور نظم حقوقی.....	۳۱۲
بند دوم: رویه قضایی.....	۳۱۳
بخش سوم: اصول عملی تفسیر قانون اساسی: مصادیق اصول.....	۳۱۷
گفتار اول: اصل مرجعیت متن.....	۳۱۹

- گفتار دوم: اصل احترام به اراده قانونگذار ۳۲۱
- گفتار سوم: اصل انسجام ساختاری: تمسک به روح قانون ۳۲۳
- گفتار چهارم: اصل اصالت رویه ۳۲۵
- گفتار پنجم: اصل عدالت - انصاف ۳۲۶
- گفتار ششم: اصل مصالح عمومی ۳۲۹

- یجدهم ۳۳۳
- منش و مأخذ ۳۴۵

مقدمه

هر جامعه سیاسی دارای مجموعه قواعد نوشته و نانوشته‌ای به منظور تعیین روش‌های رسیدن به قدرت و چگونگی اعمال و انتقال آن است. تعیین حدود اختیارات قوای حاکم و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور، مضمون و محتوای این قواعد را تشکیل می‌دهد. حال اگر منشأ اولیه قدرت را منبع کسب مشروعیت نظام سیاسی را مردم بدانیم و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی را دایره اصول و اهداف شکل‌گیری دولت تلقی کنیم، قاعدتاً با اصول و قوانینی مواجهیم که هدف اولیه آن‌ها، تعیین حدود اختیار و عملکرد نهادهای قدرت در برخورد و مواجهه با حقوق و آزادی‌های مردم است؛ قواعدی که هدف آن‌ها، ایجاد توازن میان قدرت سیاسی حاکم از یک سو، و حفظ و رعایت حقوق فردی و آزادی‌های عمومی و بنیادین دیگری است. مجموعه این قواعد در سپهر جامعه سیاسی و از حیث نظریه‌های حقوق عمومی، «قانون اساسی» خوانده می‌شود. قانون اساسی به این معنا ممکن است نه مصوب باشد و نه مکتوب. اما در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که ویژگی متمایز قانون «اساسی» چیست؟ و اساساً چرا برخی قواعد و قوانین حقوقی، «اساسی» خوانده می‌شوند؟ صرف‌نظر از محتوای «قانون اساسی» و احکام خاص مندرج در آن که حکم‌رانی بر این اصول، اهداف و ساختارهای حکومتی نظام سیاسی است، تشریفات وضع می‌تواند از اهمی در تمییز آن باشد؛ قانون اساسی را مرجع خاصی وضع می‌کند و تصویب آن مستلزم تشریفات ویژه است. قانون اساسی بدین مفهوم، زاده «قوه مؤسس» و مندرج در مبنای ملی است که با تشریفات خاص تصویب می‌شود. نتیجه این که امتیاز قانون اساسی نسبت به قوانین عادی دو چیز است: یکی در محتوای قواعد آن و دیگری در شکل یا صورت وضع.

از اوصاف قواعد حقوقی از جمله قواعد «اساسی»، عام بودن آن است. حقوق، حاکم بر روابط اجتماعی است و قواعد آن باید مجرد از ویژگی‌های فردی باشد. از نتایج عام بودن قواعد حقوقی، دایمی بودن آن است. اصل بر دوام قواعد است، مگر آن که به‌طور

صریح یا ضمنی نسخ شود. قانون پس از تصویب و رسمیت یافتن، وجود مستقل پیدا می‌کند و از اراده مقامی که آن را به وجود آورده جدا می‌شود و بنابراین با زوال مرجع یا قدرتی که پشتیبان و واضع آن است از بین نمی‌رود؛ این اوصاف به‌ویژه در مورد قوانین اساسی، که در حکم میثاق ملی کشور است و بر تارک نظام سیاسی و در رأس سلسله مراتب هنجارهای حقوقی جامعه قرار دارد، به مراتب صادق‌تر است.

اما واقعیت این است که این قواعد در هر حال بر جامعه انسانی حکومت می‌کند وמיד به زمان و موقعیت‌های مکانی خاصی است و از این رو دیر یا زود به مرور زمان در محوش تغییر می‌شود و یا از بین می‌رود. چرا که روابط اجتماعی به حدی پیچیده است که این به‌همه آن‌ها از قدرت انسانی خارج است و مقنن نمی‌تواند همه مسائل مبتلابه مردم و جامعه را پیش‌بینی کند. از طرفی عبارات قانون نیز گاه برای فهم مقصود کفایت نمی‌کنند و معانی مختلفی از آن استنباط می‌شود. با نفوذ نظریه‌های زبان در حقوق، قواعد مختلفی برای نامتعیین و متکثر شده است و به نوعی اصل بر چندمعنایی و قابل تفهیم بودن حقوق، به‌ویژه، قانون اساسی است. اصطلاح عدم تعین^۱ یکی از اصطلاحات تخصصی فلسفه زبان است که به‌ویژه با الهام از تألیفات ویتگنشتاین ساخته و پرداخته شده است. به اعتقاد طرفداران وی، زبان خصوصیت نامتعیین دارد؛ یعنی الفاظ، کلمات و جملاتی که تشکیل‌دهنده زبان هستند و برای تعاطی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به‌جای یک معنای رسمی و واحد، گاهی دارای چند معنا هستند و مشخص نیست که کدام یک از معانی رافعه در دسترس یا بهتر هستند؛ یکی یا برخی یا همه. همچنین معلوم نیست که کدام یک از معانی مورد نظر گوینده بوده است.

اساساً بین مکاتب حقوقی در مورد این که الفاظ، کلمات و جملات معنی واحد و دویلهو یا غیرمتعین در زبان وجود دارد، اختلافی نیست، ولی شدت و ضعف عدم تعین محل مناقشه است. به‌عنوان مثال واقع‌گرایان سراسر حقوق را نامتعیین و نامفهم می‌دانند، و طرفداران مکتب مطالعات انتقادی حقوق سطح گسترده‌ای از عدم تعین را (عدم تعین

بنیادی)، و مکتب مصلحت‌گرایی حقوقی به نحوی میانه، این عدم تعیین را باور دارد.^۱ مرور زمان، اسلوب نگارش یا مفهوم عبارت و اصطلاح را تغییر می‌دهد و چه‌بسا امری که در زمان انشاء قانون امری بدیهی بوده، در نظر آیندگان مبهم و نارسا باشد.

راه‌حلی که ابتدائاً به ذهن می‌رسد، تغییر یا تجدیدنظر در قانون است. اما موضوع این است که شاید حتی با تغییر نص و وضع نصوص جدید، مشکل ابهام، نقص و ناک‌آمدی قانون قابل رفع نباشد و یا به سادگی قابل حل و رفع نباشد؛ در مورد قوانین جاری کشور، این احتمال وجود دارد که با افزایش متون یا نصوص متعارض قانونی و در آن، حتی بروز پدیده «تورم قانون»، بر حجم مشکلات افزوده شود. در مورد قانون اساسی، وضعیت دشوارتر است؛ قانون اساسی محصول یک «قرارداد اجتماعی» است که قرار است اصل حفظ اساس نظام و انتظام بخش روابط قوای حاکم در ارتباط با یکدیگر و از آن پس در ارتباط با مردم باشد؛ تغییرات پی‌درپی، ممکن است بنیان نظام سیاسی را سست کند و توجه به تمایل طبیعی قدرت به گسترش خود و عدم تحمل هرگونه مانع، حقوق و آزادی‌ها، قانونی مردم را محدود و دستخوش نوسانات مضر کند و به مخاطره اندازد. بنابراین تجدیدنظر در قانون اساسی باید تابع تشریفات خاصی باشد تا این سند بنیادین، از گزند اجتنابات سیاسی و هنجاری مصون باشد.

با این وضع و اوصاف، پس انطباق قانون به عنوان فاعده حقوقی بر مصادیق و وقایع جزئی چگونه صورت می‌گیرد؟ جایگاه «تفسیر» در این میان چیست. اما بحث این است که گذران حوادث و وقایع مستحدثه و پس‌از آن مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موضوع، چگونه بر نوع استنباط و «تفسیر» قانونی که در میان مبهم، مجمل و ناقص است تأثیر می‌نهد؟ مرجع تشخیص این سازش و انطباق کدام است و از آنجا که روش استنباط کدام است؟ مبانی و اصول چه تأثیری بر سازوکار تفسیر دارد؟ آیا اصول و یا وسیله استنباط در کلیه متون حاوی قواعد قانونی یکسان است و یا آیا بسته به نوع قانون، مبانی و اصول تفسیر نیز تغییر می‌کند؟ در این صورت آیا می‌توان از «اصول تفسیر قانون اساسی» سخن گفت؟ و اساساً تفسیر قانون اساسی پیرو چه عوامل و

1 - See Brain Bix, *Law, Language and Legal Determinacy* (Oxford: Clarendon Press, 1993).

ملاحظات است؟ و تأثیر این عوامل و ملاحظات بر شکل‌گیری اصول تفسیر قانون چگونه است؟

پیداست که پاسخ به سؤالات پیش‌گفته و پی‌جویی طرز تفسیر قانون و اصول استنباط احکام قانونی و به‌طور مشخص احکام و مقررات قانون اساسی، ارتباط وثیقی با مبانی حقوق و رویکردهای فلسفی نسبت به مبنای شکل‌گیری قواعد حقوقی دارد. به‌نظر می‌رسد آشخور اختلافات در این خصوص به هستی‌شناسی حقوق و معرفت‌شناسی مفسرانی باز می‌گردد که با اوصاف و ویژگی‌های ذهنی و شخصی مختلف در متن نظام‌های حقوقی، سیاسی متفاوت پرورده شده‌اند. هدف این نوشتار، بررسی این مبانی نظری تفسیر قانون اساسی (اصول کلی و زیرساخت‌های فکری و پیش‌فرض‌های یک مفسر که تفسیر او بر آن‌ها مبتنی است و پایه‌های ساختار حقوقی را شکل می‌دهد و مبنای ارزش‌های حاکم بر یک نظام حقوقی است) و سازوکارهای عملی موجود، از جمله متن تطبیقی، است.

انکار این که نظام قانون اساسی (مشروطه)^۱ ما را در شرایطی ناخوشایند به دام انداخته است، دشوار است. از سراسر روش است که قضایای قانون اساسی شامل تصمیمات با اهمیت عمیق اخلاق است. و مفسرین که عهده‌دار تفسیر قانون اساسی شده‌اند، باید تصمیماتی راجع به موضوعات بسیار مهمی از اصول اخلاقی اتخاذ کنند. اما زمانی که پی ببریم تصمیمات مقام مفسر راجع به مسائل قانون اساسی به‌طور خاص، تقریباً از طریق روندهای معمول دموکراتیک غیرقابل تغییر است، راجع به اختیار مفسر برای تحمیل دیدگاه‌های اخلاقی خود بر ملت بدون پاسخ‌گویی سیاسی قابل توجه، احساس ناخوشایند بسیار بیش‌تری خواهیم داشت. بدین ترتیب واضح است که یافتن اصول و روش‌هایی برای کاهش این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها، امری ظاهراً ضروری است.

عصری که در آن به سر می‌بریم، دوران به رسمیت شناختن تفاوت‌ها، تمایزها و هویت‌ها است (هویت‌های قطعه‌قطعه شده یا هویت موزائیکی)؛ حقایق متکثر، متأثر از بازی‌های زبانی و گفتمانی متنوع در بردارنده راه‌ها، افق‌ها، آغازها و فرجام‌های

گوناگون مملو از خرده‌گفتمان‌های محلی، بحران اصالت، کلیت و تمامیت، بحران قطعیت و تصدیق‌ها^۱ است. در این نوشتار تلاش خواهیم کرد تا با مد نظر قرار دادن ویژگی‌های برشمرده شده، با مقایسه سازوکارها، مبانی و اصول نظری و رویه‌های تفسیری، به‌طور کلی، و نیز بررسی آن‌ها در دو کشور ایران و آمریکا به‌طور خاص، به اصول مشترکی در تفسیر قانون اساسی دست یابیم؛ اصولی که بتوان از آن به‌عنوان بنیاد برای نظری و چارچوب عملی هرگونه تفسیر معقول از قانون اساسی یاد کرد تا از این‌طور تا حدودی، قدرت مانورهای دلبخواهانه مقام مفسر قانون اساسی را محدود نمود.

انتخاب آمریکا به‌عنوان کشور موضوع تطبیق دلایل منطقی و روشنی دارد: نخست آن‌که آمریکا نخستین کشوری است که دارای قانون اساسی مدون و مکتوب شد و سپس سایر کشورها به تدریج تقلید از این قانون اساسی گرویدند. دوم آن‌که سیر دستیابی این کشور به قانون اساسی و مجموعه تحولات سیاسی و اجتماعی آمریکا که به تدوین قانون اساسی ختم شد سبب شده است که قانون اساسی این کشور یادآور بخش مهمی از تاریخ معاصر آمریکا و ترجمان آن‌ها و حرکت تاریخی ملتی باشد که در سایه قانون اساسی وحدت خود را به‌دست آورد. سوم آن‌که ماندگاری و استحکام متن اولیه قانون اساسی در آمریکا به‌نجوی است که در تمام طول حیات خود، همچنان بدون تغییر مانده و فقط متمم‌های به آن الحاق شده است و این ویژگی، در قانون اساسی هیچ کشور دیگری مشاهده نمی‌شود. چهارم آن‌که نظام سیاسی برآمده از قانون اساسی آمریکا و مراحل و سازوکارهای ناشی از آن، به‌الگویی را بر تبدیل شده و نظام حقوق اساسی آمریکا امروزه در مطالعات و پژوهش‌های اصول و سیاسی، جایگاهی رفیع را به خود اختصاص داده است. پنجم آن‌که قانون اساسی آمریکا متمم‌ها و تفسیرهای نشأت‌گرفته از آن، زیرساخت و پشتوانه حقوقی برخی اندیشه‌های حقوقی و سیاسی است که دستکم در داخل جامعه آمریکا مورد استناد قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، نظام اقتصادی لیبرال یا لیبرالیسم در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، بیش از هر

۱ - محمدرضا تاجیک، *پسا سیاست: نظریه و روش* (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰)، ص ۹.

چیزی زاینده تفاسیری است که دیوان عالی آمریکا از متمم‌های ده‌گانه اول قانون اساسی ارائه داده است. ششم آن‌که کشور آمریکا امروزه به‌عنوان قدرتمندترین کشور به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی تأثیرات فرامرزی قابل توجهی دارد و در بیشتر مطالعات به‌عنوان یک بلوک صاحب سبک و اندیشه مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱ هفتم این‌که صرف‌نظر از این‌که ایالات متحده به لحاظ مبانی سیاسی، حقوقی، فرهنگی و نیز ساختارهای اساسی با ایران تفاوت‌های اساسی و عمیقی دارد، ادبیات تفسیر و به‌طور کلی حقوق اساسی در این کشور بسیار غنی است. ارزش قانون اساسی را اغلب در این کشور مسلم می‌دانند. این باور به قانون اساسی در هیچ‌جا بیش از ایالات متحده آمریکا توسعه نیافته است؛ جایی که به گفته لوتیس هرتر^۲ این رشد به حد «کیش پرستش قانون اساسی» می‌رسد.^۳ هشتم این‌که نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده آمریکا، تأثیر غیرقابل انکاری در تغذیه گفتمان‌های علمی حقوقی در جهان داشته است. در این میان، نقش و کارکردهای دیوان عالی فدرال این کشور باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. سازوکارهای حاکم بر این نهاد به‌نحوی بوده است که هم‌اکنون بسیاری از حقوق‌دانان، دیوان عالی ایالات متحده آمریکا را برجسته‌ترین نماد الگوی دادرسی در دنیای آنگلو ساکسون می‌دانند. اساساً می‌توان گفت دغدغه‌های تفسیری در این کشور از اهمیتی شایان توجه برخوردار است؛ به‌طوری‌که نظام تفسیر قانون اساسی آمریکا الگویی بسیاری کشورهای دنیا است و نکته‌ای در بحث تفسیر، به‌طور کلی، و یا تفسیر قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، به‌طور خاص، یافت نمی‌شود که اثری راجع به آن تالیف نشده باشد. منابع و مآخذ مورد استفاده این نوشتار، تنها گوشه‌ای از حجم غنی منابع در این خصوص است که در حد وسیع مورد استفاده قرار گرفته و یا به آن‌ها اشاره شده است.

در ادامه، به بیان مسأله، اهمیت پژوهش، سوابق پژوهش، اهداف پژوهش، سؤالات و فرضیه پژوهش، تعریف واژه‌ها، روش پژوهش و محتوای تحقیق می‌پردازیم.

۱ - سیدمحسن مطلبی، پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۷.

2 - Louis Hertz

۳ - آندرو هیوود، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹)، ص ۴۲۹.